

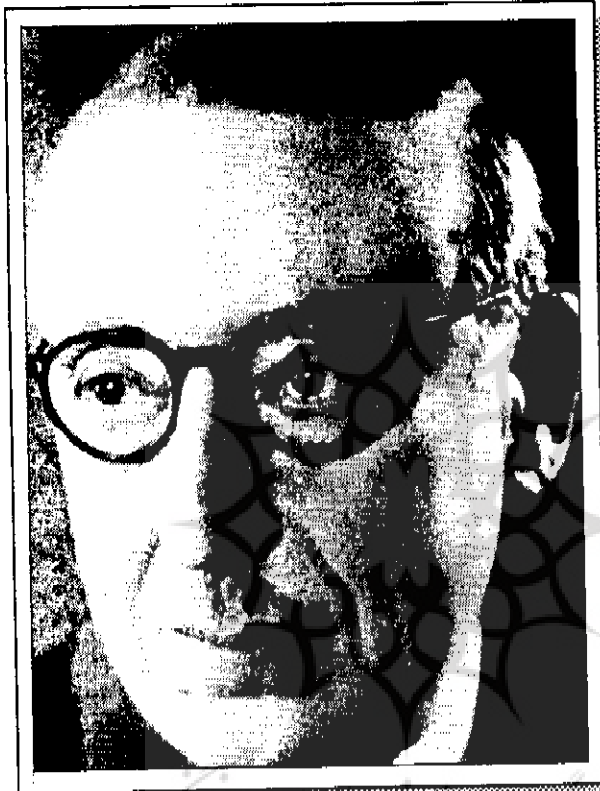
قوام السلطنه، مصدق و مجلس پانزدهم

نوشته دکتر پرویز ورجاوند

در بخش نخست این نوشتار بخشی از پیش زمینه‌هایی را که به تشکیل جبهه ملی منجر شد شرح دادیم. اینک نوشتار را در همین راستا پی می‌گیریم:

بعد از مدتها روی کار آمدن دولت‌های مختلف و ادامه بحران در کشور و برخوردهای جنجالی میان دولت‌ها و مجلس، سرانجام در حالی که آذربایجان و کردستان با نقشه و حمایت همه‌جانبه شوروی در عمل از پیکر میهنی جدا شده بود و نیروهای متفقین همچنان در ایران بر همه‌چیز و همه‌جا مسلط بودند و شرایط اقتصادی کشور به نابسامانی کشیده شده بود و فقر بر جامعه حاکمیت داشت. قوام السلطنه به وسیله جمعی از طرفدارانش خود را نامزد نخست‌وزیری کرد. او در حالی پایه صحنه گذارد که به اعتباری دربار و جناح طرفدار انگلستان با حکومت او نظر موافق نداشتند ولی شاه هنوز در شرایطی نبود که بتواند به حساب آورده شود. قوام السلطنه با روحیه خاصی که داشت و مشخصه آن قدرت‌طلبی بود. از اینکه چند روزی به پایان عمر مجلس باقی نمانده بود و جمعی از نمایندگان انتخابات دوره پانزده را به تعویق انداخته بودند، سخت راضی بود. زیرا بدون مزاحمت مجلس می‌توانست از موضع قدرت عمل کند. قوام السلطنه می‌دانست تا در زمینه مسئله بیرون راندن نیروهای ارتش سرخ و پایان دادن به شرایط جدایی طلبانه در آذربایجان و کردستان توفیقی به دست نیاورد. قادر به سامان دادن مشکلات فراوان دیگر نخواهد بود.

از این رو در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ در هنگام معرفی دولت خود به مجلس چهاردهم یادآور شد که: «اجرای هر برنامه و آغاز اصلاحات داخلی موقوف به حل مشکلات خارجی و استقرار امنیت و رفع اضطراب مردم می‌باشد لذا به منظور وصول به مقصود اساسی قبل از



قوام السلطنه، او رادیو را بر خانه ملت ترجیح داد

بیست ساعت دیگر به مسکو عزیمت خواهم کرد...» او حل مسئله آذربایجان را در گرو مذاکره با شوروی درباره امتیاز نفت می‌دانست و آگاه بود که تأخیر روس‌ها در بیرون بردن نیروهایشان از ایران و ایجاد شرایط جدایی طلبانه در دو بخش کشور به وسیله آنها همه در گروی آن است که نفت شمال به روس‌ها داده شود. شرایط چنان بود که دولت شوروی از چند جهت فشار وارد می‌کرد. حزب توده و روزنامه‌های وابسته به آن از تمامی سیاست‌های تجاوزگرانه اتحاد شوروی حمایت می‌کرد و قوام السلطنه چاره‌ای نمی‌دید تا با آنها در آن مرحله کنار بیاید. از این رو قبل از سفر به مسکو دستور داد تا از کلوب حزب توده که در

اختیار نیروهای انتظامی بود رفع توقیف شود.

سفر قوام السلطنه به مسکو سفری طولانی بود و منجر به ملاقات‌ها و مذاکراتی چند با مولوتوف و استالین و رد و بدل چند تذکاریه شد. اما در مجموع به تفاهمی دست نیافتند. اینکه قوام السلطنه در جریان مذاکراتش در مسکو و سپس گفت‌وگوهایش در تهران با سادچیکف و برقراری ارتباط با فرقه دموکرات و مذاکره با پیشه‌وری و سرانجام بیرون رفتن نیروهای ارتش سرخ از ایران و آزادسازی آذربایجان و کردستان تا چه حد براساس قدرت ابتکار خود و مانورهایش توفیق به دست آورد و تا چه حد در پس پرده آمریکایی‌ها محور بودند و بر روس‌ها فشار می‌آوردند، هنوز

با وجود آثار قابل توجهی که انتشار یافته مشکل بتوان بی‌چون و چرا اظهار نظر روشنی کرد و به دلیل جنبه‌های منفی شخصیت قوام همه آنچه را که تا مرحله بستن قرارداد نفت و سپس رد شدن آن از سوی مجلس روی داد. به عواملی بیرون از مانورهای او مربوط دانست. به احتمال بسیار هنوز باید در انتظار انتشار اسناد محرمانه‌ای بود تا حقیقت بر کنار از حُب و بغض‌ها عیان شود.

هشدار مصدق

دکتر مصدق در چند روز مانده به پایان عمر مجلس با نگرانی از آغاز دوره فترت در مجلس چنین گفت: «... بنده از فترت خیلی

می‌ترسم. از فترت چیزهای بدی دیده‌ام. هر خطری متوجه این مملکت شده است از فترت شده. اگر قرارداد بسته شده در موقع فترت بسته شده، اگر کودتا شده در فترت شده (صحیح است). امروز من هیچ خیال نمی‌کنم. شما شاید هر یک دارای عقیده‌ای باشید ولی بدانید که یک روزی خواهد آمد که پشیمان می‌شوید... بیایید در این مجلس را ننیدید. مجلس را باز بگذارید و از اینجا بروید.»

دکتر مصدق در تأیید برخی نمایندگان، و اینکه راه نشان بدهد، راه حل را طرح کرد: یکی تمدید مدت مجلس چهاردهم، دو دیگر تشکیل کمیسیونی مرکب از مجلس و بیرون آن برای نظارت بر کارهای دولت و سوم انتخاب نمایندگان تهران. کوشش‌های دکتر مصدق و خون دل خوردن‌هایش همه در این راستا بود که اعتقاد داشت شیوه حکومت پارلمانی نباید به فراموشی سپرده شود. او به خوبی شرایط و روحیه قوام‌السلطنه را می‌شناخت و ترجیح می‌داد که حتی یک مجلس بد و ناقص وجود داشته باشد. او معتقد بود که حضور مجلس سبب می‌شود که دولت خود را جوابگوی ملت بداند و به تجربه دریافته بود که حتی در یک مجلس ضدملی نیز می‌توان با مانورهای هوشمندانه شرایطی پدید آورد تا از تصویب قوانینی که به منافع ملی لطمه وارد می‌سازد جلوگیری کرد. مصدق می‌دانست که با وجود مجلس توان آن را دارد که مردم را به حمایت از نظریات خود به صحنه بیاورد و باندهای انگلیسی و روسی و قدرت‌طلبان را عقب براند. او پنج روز بعد در دوازدهم اسفندماه بار دیگر از تریبون مجلس سخن گفت. ضمن حمله به متفقین درباره خارج نکردن نیروهایشان، سخن را به سفر قوام به مسکو کشانید و ضمن بیان نگرانی مردم از سفر طولانی نخست‌وزیر به شوروی و بی‌اطلاعی از نتیجه مذاکرات، با فاطمیت اعلام کرد که: «اعلام می‌نمایم که مذاکرات رییس دولت فقط در حدود قوانین موضوعه و مقررات موجود معتبر است (صحیح است) و هر تصمیمی که خلاف این منظور باشد در نظر ملت ایران کان لم یکن خواهد بود...». سخنان او با کف زدن شدید نمایندگان مواجه شد و بازتاب وسیعی در روزنامه‌ها پیدا کرد. او از چنان تأثیر کلامی برخوردار بود که بسیاری از نمایندگان لحظه‌ای از یاد می‌بردند که به کدام

جناح تعلق دارند و بر چه روالی باید عمل کنند. گفته‌های مصدق امید به دل‌ها می‌افکند چنان که روز بعد روزنامه کیهان نوشت: «مردم دکتر مصدق را دوست می‌دارند برای اینکه وقتی حرف می‌زند مکنونات خاطر ایشان را بیان می‌کند.»

بعد از رد موافقت‌نامه نفتی قوام با روس‌ها در مجلس، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند شاه بی‌اقتدار را صاحب قدرت کنند تا منافع نفتی‌شان محفوظ بماند.

آری اعتبار و رسالت یک رهبر سیاسی ملی در این است که در بزنگاه‌ها بی‌هراس سخن بگوید و خواستهای ملت را بر زبان آورد، در این صورت بدون شک با اقبال مواجه خواهد شد. دکتر مصدق با سماجت هرچه بیشتر می‌کوشید تا قبل از پایان دوره مجلس از فرصت بهره ببرد و نگذارد مردم از تب و تاب بیفتند. او چهار روز بعد بار دیگر به موضوع دوران فترت و جلوگیری از آن در مجلس اشاره کرد و خواست تا مجلس به «اصلاح قانون انتخابات و الغای قانون تحریم انتخابات، رای بدهد. او گفت: «استدعا می‌کنم آقایان اول تکلیف مملکت را معین کنید و این کار را به هر کار مقدم بدارید. از این مجلس می‌روید و یک ننگی را برای دوره چهاردهم خواهید گذاشت...». این بار خروش دکتر مصدق نتوانست کارساز باشد و اکثریت نمایندگان نخواستند مجلس باز تکه‌داشته شود و مانع اقدامات قوام باشد که حضور مجلس را عامل مزاحمت به شمار می‌آورد. از این رو زمانی که پیشنهاد مصدق به تصویب نرسید، آن مرد

بزرگ که جز خیرخواهی ملت چیزی نمی‌خواست به خشم آمد و فریاد زد: «خاک بر سر این مجلس، خاک بر سر این مجلس». این بانگ ملت بود که از حلقوم او بیرون می‌آمد.

قوام‌السلطنه بدون دستیابی به تفاهم از مسکو بازگشت ولی راه مذاکره را نیست و سرانجام با آمدن سادچیکف سفیر جدید در شانزدهم فروردین ۱۳۲۵ اعلامیه مشترکی درباره تخلیه ایران از نیروهای شوروی تا پایان اردیبهشت، ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و موضوع داخلی دانستن مسئله آذربایجان انتشار یافت. براساس اعلامیه مزبور قرارداد نفتی برای مدت پنجاه سال بسته می‌شد. حوزه عملیات را نقشه‌های پیشنهادی روس‌ها تشکیل می‌داد که فقط بخش شامل آذربایجان غربی از آن حذف شده بود.

قوام‌السلطنه در پی عقد این قرارداد ضمن تماس با آمریکا که با کنجکاوی هرچه تمام‌تر مسایل مربوط به نفت خاورمیانه را تعقیب می‌کرد و درصدد بدست آوردن سهمی قابل توجه بود. قول داد که براساس تقاضاهای گذشته آن دولت آماده است تا در زمینه واگذاری امتیاز استخراج نفت بلوچستان به آمریکا وارد مذاکره جدی شود. به این ترتیب نفت محور عمده رابطه خارجی ایران و سامان یافتن آشوب‌های داخلی شد و قوام‌السلطنه کوشید تا ماجرای آذربایجان را در پیوند با قرارداد نفت شمال همسوی بگوید و در این راستا نزدیکی با حزب نوده و ایجاد دولت ائتلافی را به عنوان یکی از مانورهای چشم‌گیر مورد توجه قرارداد.

مجلس پانزدهم و موضع دکتر مصدق

قوام‌السلطنه پس از آنکه نیروهای ارتش سرخ، خاک ایران را ترک کردند و در آذرماه ۱۳۲۵ به همت مردم سلحشور آذربایجان بساط پیشه‌وری و فرقه دموکرات برچیده شد. برای آنکه بتواند طبق مقاوله‌نامه با روس‌ها قرارداد نفت شمال را به تصویب مجلس برساند، ناگزیر شد که به دوران فترت که برای او و اجرای برنامه‌ها و تثبیت قدرتش فرصتی مطلوب به شمار می‌رفت به اجبار پایان ببخشد. او برای آنکه مجلس پانزدهم را در اختیار کامل داشته باشد از تمامی اهرم‌های قدرت برای اعمال نفوذ در انتخابات و وکیل‌تراشی استفاده

کرد. حزب دموکرات دولتی او در واقع یک دستگاه وسیع کار چاق‌کنی برای گرفتن پول از داوطلبان و تقسیم حوزه‌ها میان وابستگان سرسپرده بود. نحوه کار و دخالت در انتخابات چنان بود که کمتر کسی برای آن اعتبار و حیثیت قائل می‌شد. در چنین شرایطی بود که دکتر مصدق بار دیگر زبان به اعتراض گشود و طی نامه سرگشاده‌ای به قوام‌السلطنه، روند انتخابات را مورد انتقاد شدید قرار داد. دکتر مصدق برای آنکه زمینه‌های لازم درباره بی‌اعتبار بودن انتخابات فراهم آید و توجه مردم را به حق مسلم آنها یعنی آزادی انتخابات جلب کند، در روز ۲۲ دیماه به همراه گروهی فراوان از مردم تهران به دربار رفت و جمعی از سرشناسان چون دکتر حسن امامی (امام جمعه)، آیت‌الله زاده شیرازی، سیدرضا فیروزآبادی، جلالی نائینی، عباس خلیلی، سیدمحمد صادق طباطبایی، امان‌الله اردلان، مهندس فریور و... در کنار او تحصن اختیار کردند که چهار روز به طور انجامید. سرانجام بعد از یک سال و چهارماه فترت، در ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ شاه که تا آن زمان یک مقام تشریفاتی محض بود، مجلس را افتتاح کرد.

مجلس مزبور از همان روزهای نخستین کار خود با صحنه‌های پرتشنجی روبرو شد. حتی وکلای وابسته به حزب دمکرات نیز به شدت در برابر هم موضع گرفتند و پانزده روز نخست که اعتبار نامه‌ها مطرح بود هرکس می‌کوشید تا دیگری را به شدت مفتضح کند. از جنجالی‌ترین صحنه‌ها می‌توان به اعتراض عباس اسکندری نسبت به اعتبارنامه تقی‌زاده اشاره کرد که طی آن همه گذشته تقی‌زاده را افشا کرد و در برابر عباس مسعودی که در نبود تقی‌زاده (تقی‌زاده در اروپا بود) دفاع از او برعهده گرفته بود به جای رد مطالب به طور متقابل، به افشاکاری درباره پیشینه عباس اسکندری و وابستگی‌های او پرداخت. قوام‌السلطنه بعد از رسمیت یافتن مجلس استعفای خود را تقدیم کرد ولی نتوانست بیش از ۷۸ رأی از مجلسی که خودش ساخته بود بدست آورد. مجلس جوّ عجیبی داشت و نمایندگان به شدت با او برخورد داشتند. از سوی دیگر روزنامه‌ها نیز او را مورد حمله قرار دادند.

روزنامه قیام ایران در شماره ۱۳۲۶/۹/۲۳ خود به شدت شخص قوام و حزب دمکرات و جریان انتخابات را مورد حمله قرار داد و نوشت:

وقوع دو رویداد در دوران نخست‌وزیری کوتاه‌مدت حکیمی، زمینه تشکیل جبهه ملی و نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق را مساعد کرد

«... راه آهن دولتی برای آوردن رعایا و کارگران جهت پر کردن صندوق‌ها، استیلا بر اصناف و کسبه در اثر تهدیدات شهرداری‌ها، انجمن‌های نظارت، اتومبیل‌ها و جیب‌های دولتی، خزانه دولت و فراهم آوردن تمام وسایل لازم به وسیله آن، رادیوی ملی، بازرسی‌های وزارت کشور، استاندارها و فرماندارها و بخشدارها، روزنامه‌های آزاد که هر نوع فحاشی که بتوانند بکنند و مسئولیتی نداشتند باشند و هرگز توقیف نشوند، ژاندارمری با تمام وسایلش، حکومت نظامی و برق سرنیزه، پول فراوان جوازها و محل‌هایی که به زور برای حزب اشغال شده بود، بستن دهان مخالفین به وسیله توقیف جرایم مخالف و تبعید یا حبس اشخاص و غیره...»^(۱)

کار به جایی رسید که محمدمسعود در مرد امروز اعلام کرد:

«اینجانب به موجب این سند برای خدمت به مملکت و جامعه تعهد می‌نمایم مبلغ یک میلیون ریال به خود یا ورثه کسی بپردازم که قوام‌السلطنه را در زمان زمامداری یعنی قبل از سقوط کابینه‌اش معدوم نماید.»^(۲)

سرانجام در روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه در مجلس حضور یافت و بعد از انجام یک نطق مفصل و شرح خدمات دولت خود و اشاره به علاقه و اهمیت تحکیم روابط اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی، قراردادی

را که با سادچیکف درباره ایجاد شرکت مختلط نفت شمال به امضا رسانیده بود به مجلس تقدیم کرد.

در همان جلسه طرح آماده شده‌ای از سوی جمعی از نمایندگان به وسیله دکتر رضازاده شفق با قید دو فوریت تقدیم مجلس شد. براساس این طرح که شامل یک مقدمه و یک ماده واحده در سه بند بود، با تصویب قرارداد مزبور مخالفت شده بود.

اساس این طرح بر مبنای مغایر بودن قرارداد قوام - سادچیکف با طرح دکتر مصدق بود که در یازده آذر ۱۳۲۴ به تصویب مجلس رسید و براساس ماده اول آن:

«هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هرکس غیر از این مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند یا اینکه قراردادی امضاء نمایند.»

در بند الف ماده واحده طرح نمایندگان چنین آمده بود:

«ماده واحده - الف - نظر به اینکه آقای نخست‌وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط ملت ایران و شوروی نموده‌اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را سلاطین و کان لم یکن می‌دانند...»

سخنان زیرکانه و نیم‌بند قوام‌السلطنه در مورد طرح مزبور و اشاره او به اینکه: «من وقتی تصمیم به امضای موافقت‌نامه گرفتم کاملاً متوجه مسئولیت خطیر خود در مقابل ملت ایران بودم و تنها راه علاج مصائب آن روز را در امضای آن تشخیص دادم و در صحت تشخیص خود نیز معتقد بوده و هستم...» تأثیری در رأی مجلس نگذاشت و با ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ نفر عده حاضر، طرح مزبور تصویب و موافقت‌نامه قوام - سادچیکف درباره نفت شمال بی‌اعتبار اعلام شد.

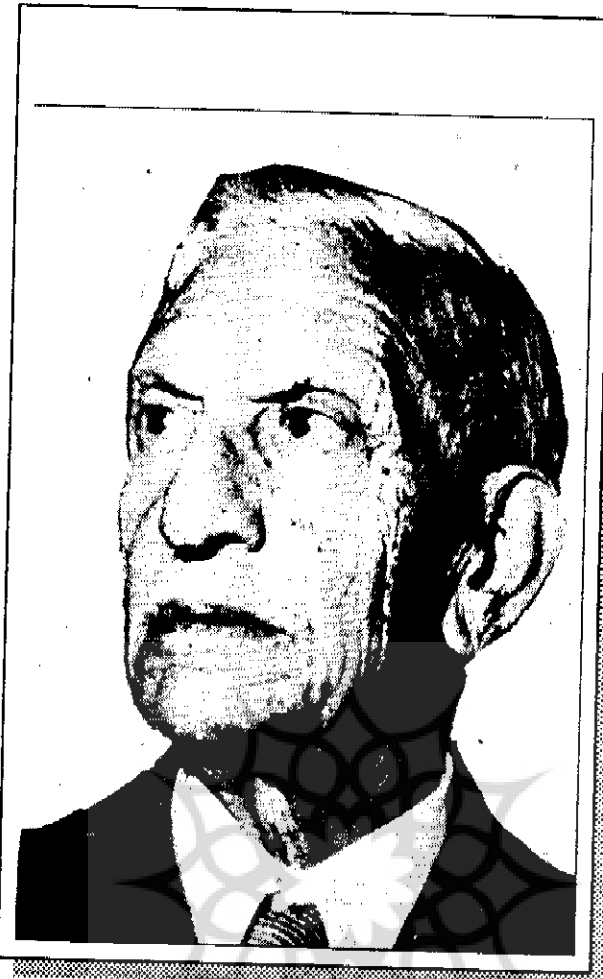
به این ترتیب، روس‌بینی و شناخت آگاهانه

دکتر مصدق نسبت به منافع ملی ایران و اقدام به موقع او وسیله‌ای شد تا تنظیم‌کنندگان طرح مزبور با توسل به طرح او که به صورت قانون درآمد بود از تصویب قرارداد قوام - سادچیکف جلوگیری کنند و از اینکه قرارداد سنگین دیگری چون قرارداد نفت جنوب بر گردن ملت گذارده شود جلوگیری به عمل آمد.

رد موافقت‌نامه مزبور، شوروی را به شدت عصبانی کرد تا جایی که سادچیکف طرف قرارداد قوام‌السلطنه نامه تندی به وی نوشت:

«... دولت ایران به طرز عهدشکنانه‌ای تعهداتی را که به عهده گرفته بود نقض کرده است. دولت شوروی این موضوع را که تصمیم مجلس درباره کان لم یکن شمردن مقاوله نامه تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در شمال ایران با وجود امتیاز نفت انگلیس‌ها در جنوب ایران، تبعیض خشنی را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌باشد، نمی‌تواند نادیده انگارد. بنابر مراتب فوق دولت شوروی بر ضد اعمال خصمانه یاد شده دولت ایران نسبت به اتحاد شوروی که با مناسبات عادی بین دو دولت قابل گنجایش نیست شدیداً پروتست می‌کند و مسئولیت عواقب آن را بر عهده دولت ایران می‌گذارد...»

با توجه به مجموعه اوضاع و احوال، شرایطی پیش آمده بود که امکان نداشت موضوع قرارداد نفت جنوب مسکوت بماند و یا در پشت درهای بسته کمیسیون دولت و شرکت نفت بتوان برای آن راه چاره پیدا کرد. بنابراین می‌بایست در انتظار بروز رویدادهای خاصی بود که طی آن بسیاری از معادلات قدرت در داخل کشور براساس رقابت‌های قدرت‌های جهانی که توجه فراوانی به منابع نفت خاورمیانه، و از جمله ایران داشتند تغییر پیدا کند. مهم‌ترین این تغییرات در داخل کشور، تغییر اساسی در وضع و موقع شاه بود. شاهی که تا آن زمان در عمل به عنوان یک شاه مشروطه نه به خواست خود که به اعتبار شرایط سن و حضور بازیگران سیاسی قدرتمندی چون قوام‌السلطنه فقط درگیر مسایل ساده



حکیمی (حکیم‌الملک)، از دولت مستعجلی داشت

تشریفات بود، می‌بایست در موقعیت تازه‌ای قرار بگیرد و نقش مؤثری ایفا کند. سیاستگران وابسته به شرکت نفت و دولت انگلیس چهره‌ای را در میان خود نمی‌دیدند که بتواند به صورت یک قطب نیرومند همه را در اختیار بگیرد. سود آنها و انگلستان هر دو در این بود که برای حفظ منافع خود، شاه را محور قرار دهند و با افزودن بر قدرت و نفوذ او سکان کارها را به دست داشته باشند. این برنامه حساب شده‌ای بود که با سقوط دولت قوام و سپس سفر او به اروپا به عنوان خط مشی اساسی مورد توجه قرار گرفت. دولت انگلستان می‌دانست که موضوع قرارداد نفت جنوب به زودی به صحن مجلس کشیده خواهد شد و با توجه به موضعی که در برابر اتحاد شوروی گرفته شده نمی‌تواند حتی به مجلسی با ویژگی‌های مجلس پانزدهم نیز اطمینان داشته باشد. از این رو معتقد بود که

مذاکرات را با مقام‌های دولتی باید به سامان برساند و برای انجام این منظور استفاده از نفوذ و موقعیت شاه ضروری است. از سوی دیگر ایجاد می‌کند تا از بُعد قانونی نیز موقعیت شاه به عنوان یک قدرت تثبیت بگردد. به این ترتیب از این مرحله به بعد شاهد آنیم که به گونه‌ای غیرمنتظره روز بروز بر حضور شاه در صحنه سیاسی ایران افزوده می‌شود و او می‌رود تا ارتش و نیروهای مسلح را در اختیار بگیرد و بر قدرت مانور خود در صحنه سیاست کشور بیفزاید.

سرآغاز دگرگونی‌ها در جهت تبدیل محمدرضا شاه از پادشاه مشروطه و برکنار از مسئولیت، به پادشاهی که محور قدرت حکومت است به ماجرای برخورد اعضای هیأت دولت قوام‌السلطنه با او بر می‌گردد. پس از آنکه مقاوله قوام - سادچیکف در مجلس رد شد. اوضاع و احوال ایجاب می‌کرد قوام با شناخت درست شرایط، خود از نخست‌وزیری کناره بجوید. ولی او چنین نکرد و سماجت به خرج داد. در حالی که می‌دانست نه در مجلس و نه در بین جامعه و مطبوعات طرفداران لازم را ندارد و شاه نیز از او به شدت متنفر است. قوام در مجلس با استیضاح رحیمیان مواجه شد که او را «به نقض قانون و رویه نامطلوب و اعمال خودسرانه در سیاست خارجی کشور و مداخله در انتخابات و...» متهم کرد. قوام به جای صحن مجلس، رادیو را برگزید و به تفصیل درباره خدمات خود داد سخن داد. این اقدام ضربه‌ای نهایی بر او وارد کرد، چنان که به گونه‌ای بی‌سابقه، اعضای هیأت دولت استعفای خود را به عنوان اعتراض به این عمل به شاه دادند و به این ترتیب شاه از

موضعی متفاوت با گذشته برخوردار شد. قوام از مجلس رأی اعتماد خواست ولی در آنجا نیز ناکام ماند و برکنار شد.

مجلس پس از او نخست به سردار فاخر با ۷۲ رأی و دکتر مصدق ۳۶ رأی ابراز تمایل کرد. سردار فاخر سمت ریاست مجلس را از دست نداد. در رأی‌گیری دیگر حکیمی ۵۴ و دکتر مصدق ۵۳ رأی آوردند و لذا حکیمی به نخست‌وزیری برگزیده شد. ابراز تمایل بخشی از نمایندگان به دکتر مصدق را باید نشانه نگرانی شدید آنها از اوضاع دانست که معتقد بودند برای اداره کشور نیاز به یک مرد مقتدر ملی است ولی اکثریت هنوز امید داشتند که بتوانند با زد و بندها، دولتی مطیع را بر سر کار آورند.

در دوران دولت کمتر از پنج ماهه حکیم‌الملک با دو رویداد عمده برخورد می‌کنیم.

نخست ابراز قدرت از سوی شهربانی و صدور اعلامیه تهدیدآمیز علیه مطبوعات بود. اقدامی که می‌توان آن را به اعتباری با موضع‌گیری‌های جدید دربار بی‌ارتباط ندانست. ولی نکته قابل ملاحظه آنکه مدیران جراید در روز ۲۹ فروردین ۱۳۲۷ گردهم آمدند و با وجود اختلاف مشی و سلیقه میان آنها، قطعنامه‌ای را به تصویب رسانیدند که در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود:

«مقامات نظامی نباید از حدودی که حکومت دموکراسی برای آنها تعیین کرده تجاوز کنند... شهربانی و کلیه مقامات نظامی و انتظامی به حکم قانون اساسی و منشور ملل متفق و تجربیات تلخ گذشته، صلاحیت مداخله در توقیف و تحدید مطبوعات و تعطیل اجتماعات را ندارند.» با اینکه دولت و شهربانی در برابر این قطعنامه عقب نشستند

ولی فشار بر روی معترضان ادامه داشت. رویداد مهم دیگر که در راستای تثبیت موقعیت شاه انجام شد آن بود که دولت حکیمی لایحه تشکیل مجلس سنا را به مجلس برد. شاه بر آن بود تا از قدرت مجلس شورای ملی که کنترل انتخابات آن مشکلات زیادی در برداشت. با ایجاد مجلس سنا بکاهد و خواست و نظریات خود را به وسیله مجلس سنا بر قوانین و دولت‌ها و کشور اعمال کند. سرانجام دولت حکیمی سقوط کرد و هزیر از چهره‌های مورد حمایت انگلیس و دربار طی برخوردی خونین به روی کار آمد و از این زمان مسأله نفت جنوب به گونه‌ای متفاوت با گذشته مطرح شد. پدیده‌ای که شکل‌گیری و تولد جبهه ملی با آن هم پیوند است و چگونگی آن را در شماره بعد پی می‌جویم.



ساعی

تولیدات ما را در کیفیت و قیمت مناسب آن امتحان فرمائید

تولید و فروش لباس آقایان

ما با بیش از بیست سال سابقه در تولید

لباس آقایان اینک بصورت عرضه

مستقیم در خدمت شما گرامیان هستیم

کت شلوار - کت تک - پیراهن - شلوار و ...

فروش دوخت ترین کت و شلوار ایران

ونک - ملا صدرا - شیراز جنوبی - شماره ۳۳ -

تلفن : ۳ - ۸۰۴۱۱۱۷

SAIE
CLOTHING